

نامه پارسی، سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۲

ویژه‌نامه بزرگداشت حکیم ناصر خسرو قبادیانی

شهریورماه ۱۳۸۲ - دوشنبه

ناصریه یا فرقه منسوب به ناصر خسرو

سید محمد عمادی حائری

ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی معروف به «ناصر خسرو» (۳۹۴-۴۸۱ ق)، حجت جزیره خراسان، متکلم اسماعیلی و شاعر بزرگ قرن پنجم هجری است، صاحب کتابهایی همانند زادالمسافر^۱، جامع‌الحکمتین، وجه دین و آثار گمگشته‌ای مانند اختیار الامام و اختیار الایمان^۲، بستان العقول^۳، لسان العالم^۴. هر چند به گفته دکتر سید حسین نصر، وی «بزرگترین فیلسوف اسماعیلی»^۵ و مهم‌ترین فیلسوفی است که بلافاصله بعد از ابن سینا آمده است^۶، اما بیشتر شهرت او — حتی در جوامع علمی و تحقیقی — به اشعارش است. البته وی را می‌باید متکلم و نه فیلسوف خواند. گواه این گفته، نه تنها استشهاد، بلکه دلیل جویی (استدلال) او از آیات قرآن در آثار خویش است، و این را در روزگار او

۱. نام اصلی این کتاب زادالمسافر است و نه زادالمسافین (نک: مقاله نگارنده، «گزارشی از تصحیح زادالمسافر»، آینه میراث، ش ۱۶، ص ۸۹). ویرایش جدید این اثر به تصحیح نگارنده در آینده‌ای نزدیک توسط مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل با همکاری مؤسسه مطالعات اسماعیلی در تهران و لندن انتشار خواهد یافت.

۲. نک: ناصر خسرو، جامع‌الحکمتین، ص ۳۰۶.

۳. نک: ناصر خسرو، جامع‌الحکمتین، ص ۱۳۷؛ زادالمسافین، ص ۳۳۹.

۴. نک: ناصر خسرو، جامع‌الحکمتین، ص ۴۳۰؛ وجه دین، ص ۳۸.

۵. نصر، ص ۵۴.

۶. همو، ص ۱۷۱ پانویشت ۱۹.

می‌توان مرز میان فلسفه و کلام دانست. بحثهای کلامی وی شایان توجه و تأمل و در خور پژوهشی درازدامن است، اما جالب آن است که وی را پیشوای فرقه‌ای مذهبی نیز برشمرده‌اند.

برخلاف عقیده کسانی همچون ابوانف و کرین، اکنون به یقین دانسته‌اند که ناصر خسرو پیش از عزیمت به مصر به کیش اسماعیلی گرویده بوده است.^۱ این امر نیز چندان بعید نیست، چرا که اندکی پیش از او و در جایی نزدیک به بودباش او (بلخ) بوده است که رودکی «آن تیره چشم شاعر روشن‌بین»^۲ چنین می‌سرود:

کاندر جهان به کس مگر و جز به فاطمی^۳

آقای فرهاد دفتری، حتی عزم «زیارت خانه خدا» را که ناصر خسرو در آغاز سفرنامه بدان اشاره می‌کند،^۴ «بهاذهای ظاهری» برای سفر به مصر، بنا بر پیوندی که او با اسماعیلیه داشته، برشمرده است.^۵ وی همچنین مذهب پیشین ناصر خسرو را نه «حنفی» — آن‌سان که پیشتر گمان می‌رفت — بلکه به احتمال «شیعه اثنی عشری» می‌داند،^۶ چنان‌که حسن صباح نیز پیش از گرویدن به کیش اسماعیلی، بر مذهب اثنی عشری بوده است.^۷ احتمال اثنی عشری بودن وی نیز چندان دور نیست. چه آن‌که بلخ در همان زمان بودباش خاندانهای امامی بود که نسب علوی نیز داشتند و از احترام شایانی برخوردار بودند،^۸ از آن جمله است خاندان مؤلف بیان‌الادیان، ابوالمعالی محمد بن نعمت علوی فقیه بلخی.

بیان‌الادیان کهنترین اثر به زبان فارسی در موضوع «ملل و نحل» است که به سال ۴۸۵ ق^۹ توسط عالمی امامی مذهب به نام ابوالمعالی محمد بن نعمت علوی بلخی — که با هفت واسطه

۱. دفتری، ص ۲۴۹.

۲. ناصر خسرو، دیوان، ویراسته تقوی، ص ۳۲۳، ویراسته مینوی - محقق، ص ۹۰؛ اشعار زهد و پند بسی گفتست آن تیره چشم شاعر روشن‌بین.

۳. رودکی، ص ۱۱۲.

۴. ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۲.

۵. دفتری، صص ۲۴۹ - ۲۵۰.

۶. همو، ص ۳۸۳.

۷. نک: اقبال، مقدمه بر بیان‌الادیان، ویراسته اقبال، صص «ه - و». جدای از این، کسانی مروز نیز که معاصر با ناصر خسرو بوده و اشعار او نظر داشته (نک: ناصر خسرو، دیوان، صفحات متعدد) شیعه امامی بوده است.

۸. نک: اقبال، ص «ط». مرحوم دکتر ذبیح‌الله صفا تاریخ تألیف آن را به اشتباه ۴۸۹ ق ذکر کرده است (صفا، ج ۲، ص ۹۲۰).

نسبش به امام علی بن الحسین (ع) می‌رسید^۱ - تألیف گردیده است. بیان الادیان شامل پنج باب است به ترتیب زیر:

«باب اول: در پیدا کردن آن‌که در همه روزگاریها و به همه اقلیمها اکثر خلق به صانع عزّ و جلّ مقررّ بوده‌اند.

باب دوم: در بیان مذبهایی که پیش از اسلام داشته‌اند.

باب سوم: در بیان آن خبر که پیغمبر (ص) فرمود که امت من پس از من به هفتاد و سه فرقه شوند، و وجه اسناد آن خبر و شرح و معنی آن [و] جدا کردن هفتاد و سه فرقه به صورت.

باب چهارم: در بیان مذبهای اسلامی و پیدا کردن هر فرقه و مقاله هر یکی و شرح القاب ایشان به استقصار.

باب پنجم: در یاد کردن حکایت و نوادر گروهی که بیرون آمده‌اند و دعویهای محال کرده‌اند، گروهی دعوی خدایی کرده‌اند و گروهی دعوی پیغمبری و آخر رسوا گشتند، و طرفی از اخبار ایشان یاد کردن.^۲

این اثر ارزشمند را نخست بار، شارل شِفِر بر اساس نسخه‌ای در کتابخانه ملی پاریس، به سال ۱۸۸۳ م، در جلد اول منتخبات فارسی (*Persane Chrestomathie*) صص ۱۳۲ - ۱۷۱ همراه با ترجمه به زبان فرانسوی و برخی از توضیحات منتشر ساخت.^۳ نسخه اساسی طبع شفر، جدای از آن‌که باب پنجم کتاب را فاقد بود، از برخی تصحیفات نیز خالی نبود. پس از آن، شادروان عباس اقبال آشتیانی، که نسخه پاریس را تنها نسخه بازمانده بیان الادیان می‌پنداشت، «عین همان نسخه طبع شده شفر را با بعضی اصلاحات... و پاره‌ای توضیحات»^۴ به سال ۱۳۱۲ ش در تهران به هزینه حاج امین‌التجار اصفهانی به چاپ رسانید. مرحوم اقبال - چنان‌که شیوه ستوده او بود - مقدمه‌ای ممتّع بر متن ویراسته خود افزود، اما به شناخت دقیقی از مؤلف راه نیافت.

پس از سالها، مرحوم مغفور محمد تقی دانش پژوه، باب پنجم بیان الادیان را در جُنگ

۱. نک: اقبال، ص «ح». گفتنی است زیارتگاهی که با عنوان «مزار شریف» در شهری به همین نام در افغانستان وجود دارد و برخی از عامّه آن را مزار امام علی (ع) می‌پندارند، از آن برادرزاده مؤلف بیان الادیان است. جالب آن است که کتبه و نام او «ابوالحسن علی بن ابی‌طالب» است، نام همسرش «فاطمه بنت محمد عبدالله» بوده، و دو پسر به نام‌های «حسن» و «حسین» داشته است! درباره این مزار، نک: فاطمی، «مزار شریف در مزار شریف»، گنجینه شهاب، دفتر دوم، صص ۲۸۹ - ۲۹۶.

۲. علوی بلخی، ویراسته دانش پژوه، صص ۱۹ - ۲۰.

۳. اقبال، ص «ب».

۴. همو، همانجا.

شماره ۴۸۲ کتابخانه دکتر اصغر مهدوی یافت و در دفتر دوم نسخه‌های خطی از آن یاد کرد^۱ و سپس آن باب را به سال ۱۳۴۱ ش در جلد دهم مجموعه فرهنگ ایران زمین منتشر نمود.^۲

در سال ۱۳۴۲ ش آقای هاشم رضی با افزودن باب پنجم به متن ویراسته اقبال، بیان‌الادیان را دیگر بار در تهران به چاپ رساند.

پس از سالیان دراز، دانش‌پژوه به نسخه‌ای کامل از بیان‌الادیان (نسخه شماره ۹۲۸۶ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم)^۳ دست یافت و بر اساس آن دست‌اندرکار ویرایشی دیگر از سراسر متن بیان‌الادیان گردید. بر پایه این نسخه نام دقیق مؤلف شناسایی شد. همچنین دانش‌پژوه در مقدمه‌ای به تاریخ تیرماه ۱۳۷۳ ش که به تقریر - و نه به قلم - اوست، از بهره‌وری افندی در ریاض‌العلماء و مقدس اردبیلی در حدیقه‌الشیعه از بیان‌الادیان داد.^۴ این متن، با همکاری آقای قدرت‌الله پیشمازاده به سال ۱۳۷۶ ش در تهران منتشر گشت، اما اینک دانش‌پژوه (۲۷ آذر ۱۳۷۵ ش) نبود تا ثمره کار خود را به نظاره بنشیند.

یادکردنی است که در طی مدتی که دانش‌پژوه به تصحیح بیان‌الادیان بر اساس نسخه تازه‌یاب مشغول بود، دکتر محمد دبیرسیاکی از مجموع متن ویراسته اقبال و باب پنجم کتاب به ویرایش دانش‌پژوه، به چاپ دیگری از بیان‌الادیان اهتمام ورزید و به سال ۱۳۷۵ ش آن را منتشر ساخت.

متن ویراسته شفر - اقبال، سالها مورد مراجعه محققان بود و از جمله در تحقیق احوال ناصرخسرو - بحق - به عنوان یک مأخذ مهم مورد توجه قرار گرفت. چنان‌که پیشتر گفتیم، بیان‌الادیان به سال ۴۸۵ ق تألیف یافته، و این زمانی است که از وفات ناصرخسرو (م ۴۸۱ ق) تنها چهار سال گذشته بود.^۵

۱. دانش‌پژوه، «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه خصوصی دکتر اصغر مهدوی»، نسخه‌های خطی، دفتر ۲، ص ۷۱.
۲. دانش‌پژوه، «مقدمه و تصحیح باب پنجم بیان‌الادیان و متن آن»، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۰، صص ۲۸۲ - ۳۱۸.
۳. نک: حسینی، ج ۲۴، ص ۷۲.
۴. دانش‌پژوه، مقدمه بر بیان‌الادیان، ویراسته دانش‌پژوه، ص ۵.
۵. اندکی پیش (در زمستان ۱۳۸۱ ش) نسخه‌ای نفیس از بیان‌الادیان توسط کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی اتباع گردید که در سده یازدهم کتابت شده و پیشتر در اختیار میرزا عبدالله افندی، مؤلف ریاض‌العلماء، بوده است (نک: مرعشی نجفی، صص ۴۹، ۵۲). در صفحه نخست این نسخه آمده است: «این کتاب شریف از مؤلفات سید جلیل ابی‌المعالی محمد بن نعمت بن عبیدالله الحسینی است و مؤلف این کتاب یکی از اجلّه سادات و عظمای ثقات است و در

بیان الادیان، به بیانی دقیقتر، یگانه اثری است که از «ناصریه» یاد کرده و آن را به ناصر خسرو منتسب گردانیده است. مؤلف بیان الادیان «فرقه رابعه» از شیعه را به دو دسته تقسیم می‌کند: «و ایشان دو فرقه‌اند: النَّاصِرِيَّة، الصَّابِئِيَّة»^۱

مؤلف بیان الادیان از فرقه رابعه شیعه با عنوان «الشَّفِيعِيَّة» یاد می‌کند،^۲ نامی که گویا در جای دیگری اسماعیلیه را بدان نخوانده‌اند. ناصر خسرو و حسن صباح هر دو ایرانی بوده‌اند، و هیچ کدام دعوی امامت برای خویش نداشته‌اند، بنابراین می‌توان گفت که سخن مؤلف بیان الادیان ناظر به دعوت ایرانی اسماعیلی در روزگار او بوده است.

جالب توجه است که علوی بلخی — بر خلاف دیگران — قرامطه را در شمار اسماعیلیه نمی‌داند و حتی اساس این فرقه را به پیش از اسلام می‌رساند و از آنها در ردیف «زنادقه و خرّمدینان و اباحتیان» یاد می‌کند.^۳

این سخن ناصر خسرو که «مر هوسها را به هوای مختلف خویش ریاست جویان اندر دین استخراج کرده و فقه نام نهاده... و مر جویندگان حق را و جداکنندگان جوهر باقی ثابت را از جوهر فانی مستحیل، ملحد و بددین و قرمطی نام نهاده‌اند»،^۴ شاید مؤید آن باشد که قرامطه را در روزگار او در ردیف زنادقه می‌شمردند نه اسماعیلیه. چه اگر چنین نمی‌بود، وی از تهمت «قرمطی» همان اندازه بر نمی‌آشفته که از اتهام «الحاد و بددینی».
علوی بلخی در شرح «الشَّفِيعِيَّة» (اسماعیلیه) سخت بد آنها می‌تازد:

اصل مذهب ایشان به ظاهر مذهب تشیع و دوستدار امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) است و به باطن کافر محض‌اند. و دوست سال پیش نیست تا این مذهب پدیدار آمده است و اصل آن از مصر بوده است. و مردی بود که او را بو میمون قَدّاح^۵ گفتندی و یکی که او را عیسی چهارلختان خواندندی ... بو میمون قَدّاح روزی گفت که مرا قهر از این

→

بعضی از کتب انساب و غیر آن تعریف او بسیار کرده‌اند و به تشیع و تورّع و علم و فضل او را ستوده‌اند، لیکن در این کتاب و بعضی دیگر از کتابهای خود تقیه نموده و با وجود تقیه در اظهار حق و ابطال باطل تقصیری نکرده... و باید دانست که مؤلف این کتاب و مؤلف تبصرة العوام معاصر نبوده‌اند و معلوم می‌شود که از تألیف یکدیگر خبر نداشته‌اند... آنچه درباره مؤلف بیان الادیان آمده در خور توجه است، به ویژه آن که از وجود کتب دیگری از او خبر می‌دهد. اما آنچه در عدم آگاهی مؤلف تبصرة العوام از بیان الادیان گفته شده، قرین صواب نمی‌نماید. ما در ادامه این مقال در این باره سخن خواهیم گفت.

۱. علوی بلخی، ویراسته دانش پژوه، ص ۵۶.

۲. همو، ص ۴۸.

۳. ناصر خسرو، زادالمسافرین ص ۳.

۴. درباره افسانه ابن القَدّاح و این که این مرد که بود و چگونه — به نادرست — نامش با اسماعیلیان پیوند یافت، نک: دفتری، صص ۱۳۰ - ۱۳۷.

دین محمد (ص) می آید، و من لشکری ندارم که با ایشان حرب کنم و نعمت ندارم، اما مکر و حیله چندان دارم که اگر کسی مرا معاونت کند من این دین محمد را زیر و زیر کنم. عیسی چهارلختان گفت: من نعمت بسیار دارم، در این جهت صرف کنم و هیچ دریغ ندارم. و بر این قرار دادند... آنگاه این مذهب بیرون آوردند و گفتند شریعت را ظاهری است و باطن... و هر یکی را از احکام شریعت تأویلی و باطنی نهاده‌اند، چنانکه چون به حقیقت بنگری همه در ابطال شریعت کوشیده‌اند، لعنهم الله.^۱

آنچه علوی بلخی دربارهٔ اسماعیلیه آورده، همان مطالبی است که سالیان سال در بخش گسترده‌ای از جهان اسلام رواج داشت و به گفتهٔ آقای فرهاد دفتری «موهنترین و در عین حال پروا مترین جنبهٔ داستانی» آثار ضد اسماعیلی بود که البته از «نیات دشمنانه و اتهامات باطل» تهی نبود.^۲ با این همه، در میان مطالب بیان الادیان می‌توان به نکاتی قابل توجه در عقاید اسماعیلیان دست یافت.^۳ با توجه به عقیدهٔ مؤلف بیان الادیان دربارهٔ اسماعیلیه، هیچ بعید نیست که ناصر خسرو در مراجعت به موطن خویش، نه تنها با فشار سنیان متعصب، بلکه با طرد و رد علمای امامی نیز — که در تشیع با او همدستان بودند — مواجه شده باشد.

علوی بلخی سپس می‌نویسد:

و ایشان را به هر شهری کسی است که خلق را بدین مذهب دعوت کند، و آن کس را صاحب جزیره خوانند، و از دست او به هر شهری داعیان باشند... و دو تن معروف بودند در روزگار ما که ایشان به محل صاحب جزیرگی رسیده بودند: یکی ناصر خسرو که به مکان^۴ بدخشان مقام داشت و آن خلق را از راه ببرد و امروز آنجا همان طریقت او برجاست، و دیگری حسن صباح [که] به اصفهان می‌نشست و اکنون می‌گویند که به ری آمده است و متواری گشته و خلقی کثیر از مردم خراسان و عراق بپراه کرده است و بدین مذهب خوانده.^۵

و بالاخره، مؤلف بیان الادیان دربارهٔ «ناصریه» چنین می‌نویسد: «التَّاصِرِيَّةُ: اصحاب ناصر خسرو و او صاحب مذهب بود و صاحب تصنیف و کتاب وجه دین و کتاب دلیل المتحیرین او تصنیف کرده است، و بسیار کس را از اهل طخارستان از راه به در شده‌اند و آن مذهب گرفته‌اند.»^۶

۲. نک: دفتری، صص ۱۳۰ - ۱۳۲.

۱. علوی بلخی، ویراستهٔ دانش پژوه، صص ۶۹ - ۷۱.

۳. نک: علوی بلخی، ویراستهٔ دانش پژوه، صص ۷۰ - ۷۲.

۴. «به مکان» (بمکان) ظاهراً تصحیف «بمکان» است.

۵. علوی بلخی، ویراستهٔ دانش پژوه، صص ۷۲.

۶. همو، صص ۷۳.

این مطلب کوتاه، اما ارزشمند، در پژوهشهای پیرامون ناصر خسرو سودمند افتاد و مورد توجه قرار گرفت. اما سخن اینجاست که در متن ویراسته شِفر و به تبع او اقبال، «اهل طخارستان» به صورت «اهل طبرستان» ضبط شده است.^۱

از مقایسه متن ویراسته شفر- اقبال با متن ویراسته دانش‌پژوه، نکته مهمی به دست می‌آید. کاتبی - کاتب نسخه پاریس و یا کاتب نسخه اساس آن (مادر نسخه) - واژه «طخارستان» را در نیافته و آن را غلط پنداشته و به خیال خود به قصد اصلاح آن را به «طبرستان» - که صد البته الفت ذهنی بیشتری بدان داشته - تغییر داده است! گواه بر این، سخن خود علوی بلخی است که درباره ناصر خسرو می‌گوید: «به مکان بدخشان مقام داشت... و امروز آنجا همان طریقت او برجاست». «آنجا» یعنی «بدخشان».

«طخارستان/تخارستان» در افغانستان امروزی دقیقاً جایی است که یمگان و بدخشان را هم شامل می‌شود و با طبرستان فرسنگها فاصله دارد. طخارستان رسم الخط قدیم و عربی‌گون تخارستان است، چنان‌که هم امروز نیز فرهنگستان زبان و ادب فارسی استفاده از هر دو صورت رسم الخطی را روا دانسته است.^۲ باری، در مواردی از این دست است که اهمیت تصحیح دوباره برخی از متون که کار نقد و ویراست آنها را پایان یافته تلقی می‌کنیم، آشکار می‌شود.

واژه طبرستان در متن ویراسته شفر- اقبال، محققان بسیاری را به اشتباه افکند. حتی آقای فرهاد دفتری در کتاب مرجع و کم‌نظیر خود، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، دعوت ناصر خسرو در طبرستان را «قرین موفقیت» دانست و نوشت: «عده بسیاری از مردم آنجا و احتمال دیگر نواحی دریای خزر به کیش اسماعیلی گرویدند».^۳ حال آن‌که اساساً ناصر خسرو دعوتی در طبرستان نداشت تا «عده بسیاری از مردم آنجا» بدو بگروند و ما به دنبال آن «مردم دیگر نواحی خزر» را نه تنها اسماعیلی مذهب، که معتقدان خاص ناصر خسرو تصور کنیم! ناصر خسرو پس از آن‌که از مصر به بلخ بازگشت و «از مسکن و شهر خویش» به اتهام «بددینی» رانده شد،^۴ به مازندران (طبرستان) پناه برد، اما نه به عنوان داعی، بلکه زار و غریبوار:

برگیر دل ز بلخ و بینه تن ز بهر دین

چون من غریب و زار به «مازندران» درون^۵

۱. علوی بلخی، ویراسته اقبال، ص ۳۲. ۲. دستور خط فارسی، ص ۵۱.

۳. دفتری، ص ۲۵۰. ۴. ناصر خسرو، زادالمسافرین، ص ۴۰۲.

۵. همو، دیوان، ویراسته تقوی، ص ۵۰۶، ویراسته مینوی - محقق، ص ۵۱۶.

گر چه مرا اصل خراسانی است از پس پیری و مِهی و سَری
دوستی عترت و خانۀ رسول کرد مرا یمگی و «مازندری»^۱

در سراسر آثار ناصر خسرو، تنها این دو مورد است که وی به هجرت خویش به مازندران اشاره می‌کند.

از دیگر سو، دانسته است که یک جامعه زیدی با نام «ناصریه» در نواحی جنوبی دریای مازندران وجود داشت.^۲ مؤسس آن کسی نبود جز حسن بن علی علوی (م ۳۰۴ ق) معروف به «اطروش»، «الناصر للحق» و «ناصر کبیر»، از بزرگان آل ابی طالب، مردی دانشمند، صاحب شمشیر و آثار قلمی ارجمند. او جد مادری عالمان بلند آوازه امامی مذهب، سید رضی و سید مرتضی است. زیدیه وی را از امامان خود می‌دانند، هر چند برخی دانشمندان امامی او را در شمار امامیه قلمداد کرده‌اند.^۳ وجود جامعه و یا حتی فرقه‌ای با این نام در آن نواحی جالب توجه است، اما فاصله زمانی میان اطروش و ناصر خسرو آن قدر هست که احتمال خلط و التباس این دو توسط مؤلف بیان الادیان را متفی سازد، به ویژه آن‌که دوگانگی مذهب آنها آشکار بوده است.

پس از بیان الادیان، تنها کتاب دیگری که در آن از ناصریه یاد شده، تبصرة العوام است. اگر چه مدت‌ها بر سر مؤلف تبصرة العوام سخن بود،^۴ اما اکنون شکی نیست که مؤلف آن عالمی است امامی به نام سید مرتضی بن داعی رازی که در شمار مشایخ عالمان نامدار امامیه، قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۳) و سید ضیاء‌الدین راوندی (م.ح. ۵۷۲) است.^۵ تبصرة العوام را مرحوم عباس اقبال آشتیانی به سال ۱۳۱۳ ش در تهران به طبع رسانید.^۶

سخن کوتاه مؤلف تبصرة العوام درباره «ناصریه»، چیزی افزون بر آنچه بر بیان الادیان آمده نیست و او به احتمال قریب به یقین، سخن علوی بلخی را به وام گرفته است. در

۱. همو، همان، ویراسته تقوی، ص ۴۱۳، ویراسته مینوی - محقق، ص ۵۶.

۲. دفتر، ص ۳۸۶.

۳. درباره احوال او و اختلاف در مذهب وی، نک: افندی، ج ۱، صص ۲۷۶ - ۲۹۴.

۴. نک: اقبال، مقدمه بر تبصرة العوام؛ همچنین: صفا، ج ۲، صص ۱۰۳۳ - ۱۰۳۴.

۵. نک: تهرانی، «ضیاء المفاخرات فی طرق مشایخ الاجازات»، میراث حدیث شیعه، دفتر پنجم، صص ۵۰۴، ۵۰۹.

۶. استاد عبدالحسین حائری نیز سالها پیش این کتاب را تصحیح و به چاپ رسانیده است (نک، حائری، صص ۲۴، ۵۳، ۵۹)، اما نگارنده هنوز این ویراست را ندیده است.

تبصرة العوام آمده است: «ناصریه: رئیس ایشان ناصر خسرو بود و این ملعون شاعر بود و خلقی بسیار گمراه کرد.»^۱

این نقل کوتاه، از آنجا که واگویه نظر یک عالم امامی — به عنوان نمودار دیدگاه کل جامعه امامیه آن روزگار — است، در خور توجه است.^۲

یکی دیگر از کسانی که به طرد ناصر خسرو پرداخته، عارف نامی شیخ محمود شبستری (م بعد از ۷۲۵) است. او در منظومه سعادتنامه — که با توجه به انگیزه سرایش آن می توان آن را نوعی «نقد فرق و نحل» دانست — سخت به ناصر خسرو تاخته است. او هنگامی که به آن کسان می پردازد که به «عقل بی نقل»^۳ تمسک می جویند، سخن را به ناصر خسرو می کشاند و می گوید:

هست از این قوم ناصر خسرو	که کند کهنه بدعتی را نو
فلسفی اصل و رافضی طین است	زین دو بگذر که دشمن دین است
خالی که علم و حکمت و توحید	کافر محض گشته بر تقلید
جهل او گرچه فاضلان دانند	کفر و فسقش همه جهان دانند
از همه نوع علم و فضل و هنر	بجز از شاعری چه داشت دگر ...
و علی الجملة فستته ناصر	هست در جمله جهان ظاهر
ظلمت و کفر جمع کرده تمام	روشنی نامه کرده آن را نام ^۴

۱. رازی، ص ۱۸۴.

۲. هم چنان که عبدالجلیل قزوینی رازی (م بعد از ۵۶۰ ق) — که در جای جای نقض به تندی بر ملاحده (اسماعیلیه) تاخته — می نویسد: «و کتابهایی که شیعه اصولیه امامیه کرده اند در نقض قاعده ملاحده — لعائن الله علیهم — از مختصر و مطول، آن را نهایی نیست و در همه طوایف اسلام، ملحدان را دشمنتر، شیعه اصولیه اند» (قزوینی رازی، ص ۹۹).

۳. نک: شبستری، ص ۱۵۲.

۴. همو، ص ۱۸۶ بیت ۶۹۳.

۵. دو اثر با نام «روشنایی نامه» به ناصر خسرو منسوب است که در انتساب هر دو به او تردیدهای اساسی وجود دارد: نخست «روشنایی نامه مثنوی» است معروف به شش فصل که به سال ۱۹۴۹ م با ویرایش و ترجمه ایوانف در لیدن منتشر شده، و دیگر «روشنایی نامه منظوم»، مثنوی ای به بحر هزج در ۴۳۰ بیت (نک مینوی، ص «ص») که در پایان دیوان ناصر خسرو و براسه تقوی (صص ۵۱۷ - ۵۴۲) به چاپ رسیده است. اگر چه دقت در مضمون و طرز بیان این مثنوی را از آن ناصر خسرو می دانستند و منظور شبستری از «روشنی نامه» همان «روشنایی نامه منظوم» بوده است. دلیل این مطلب — جدای از تأکید و تعریض شبستری بر شاعری ناصر خسرو — ایات زیر از روشنایی نامه است (دیوان، و براسه تقوی، ص ۵۱۸):

نگویم صانع هفت و چهار اوست	ولیکن عقل را پروردگار اوست
چه مقدار آفتاب و آسمان را	بدو منسوب نستوان کرد آن را
چرا گویی زر و لعل و جواهر	ز خاک و آب و سنگ او کرد ظاهر
نبات از گیل تو گویی او بر آورد	ن شاید این چنین او را صفت کرد

←

فعل را می‌دهد به روح نما
سخنش بیشتر سقط باشد
زان طریق فصاحت او سپرد
کرده لوزینه را ز زهر میان
چون‌که حاصل نداشت خط اصول
قسول گبران کند کلام خدا
زخرف القول زان نمط باشد
تا که جاهل بدان فریب خورد
بول را کرده چون شراب الوان
کرد باور حدیث نامعقول^۱

این گفته شبستری که «فتنه ناصر در جمله جهان ظاهر است» می‌تواند دلیل بر آن باشد که اسماعیلیان زمان وی توجیهی ویژه به ناصر خسرو و آثار او داشته‌اند یا حتی بازمانده‌هایی از فرقه «ناصریه» در روزگار او بر جای بوده‌اند.

طرفه آن‌که اکنون اسماعیلیان نزاری ایران و آسیای مرکزی - که برای ناصر خسرو و آثار او احترام و اهمیت زیادی قائل‌اند^۲ - شبستری را هم‌کیش خود می‌دانند و گلشن راز او را از آثار ادبی خویش می‌شمرند!^۳ منتسب گردانیدن شبستری - و همچنین دیگر عارفان نامدار - به کیش اسماعیلی، تحت تأثیر پیوند مذهب اسماعیلی نزاری با تصوف پس از سقوط الموت است که ابتدا برای تقیه و نهان داشتن عقاید اسماعیلی نزاریان بود^۴ و سپس به تلفیق تصوف و کیش اسماعیلی نزاری انجامید.^۵ حتی شاه طاهر دکنی (م. ح ۹۵۶) - معروفترین امام نزاریان محمدشاهی - شرحی اسماعیلی بر گلشن راز شبستری نگاشت،^۶ هم‌چنان‌که به نگارش شروحنی بر چند اثر کلامی امامیه دست یازید،^۷ هر چند می‌توان مسلم‌انگاشت که او تنها برای سرپوش نهادن بر عقاید اسماعیلی خود - و با علم به آن‌که گلشن راز و یا آثار کلامی امامیه ربطی با مذهب اسماعیلی ندارد - آنها را برای شرح کردن برگزید.

کله «روح‌نامه» این کار دارد
گل و شمشاد و سرو او می‌نگارد

- بیت آخر دقیقاً با این گفته شبستری درباره ناصر خسرو و مطابقت دارد که «فعل را می‌دهد به روح نما»، به ویژه آن‌که این مصرع بلافاصله پس از ذکر «روشنی‌نامه» آمده است.
۱. شبستری، صص ۱۸۶ - ۱۸۷.
 ۲. دفتری، صص ۲۵۱، ۴۹۸، ۵۵۳.
 ۳. همو، صص ۵۱۸.
 ۴. هم‌چنان‌که در روزگار صفویه، پیشوایان نزاری، به ناچار و از روی تقیه به تبلیغ «تشیع اثنی‌عشری» می‌پرداختند و این خود، ناخواسته و اندک‌اندک موجب گرویدن اسماعیلیان نزاری به تشیع اثنی‌عشری گردید. نک: دفتری، صص ۵۵۹.
 ۵. نمونه کهن و برجسته تلفیق میان عقاید اسماعیلی و اصطلاحات صوفیانه را می‌توان در اشعار نزاری قهستانی (م. ح ۷۲۰) بررسی کرد. نک: دفتری، صص ۵۰۱، ۵۱۷ - ۵۱۸.
 ۶. دفتری، صص ۵۱۸. برای آگاهی از این دانشمند و نویسنده اسماعیلی، نک: همو، صص ۵۵۴ - ۵۶۱.
 ۷. همو، صص ۵۵۹.

اینک باید به تأثیر ناصر خسرو در طخارستان - و نه طبرستان - پرداخت. دانسته است که ناصر خسرو پس از سالها سختی و خانه به‌دوشی، در درهٔ یمگان آرامشی یافت و دعوت او در آنجا با توفیق روبه‌رو گردید. وی همه‌ساله از آنجا «کتاب دعوت» به «اطراف جهان» می‌فرستاد:

ای شاد شده بدان که یک چند
چون مویه‌گران همی گریستم
پیوسته شدم نسب به یمگان
کز نسل قبادیان گسستم
از خاکم اگر بکنند دیوت
در سنگ به رغم تو برستم ...
هر سال یکی «کتاب دعوت»
باطراف جهان همی فرستم
تا داند خصم من که چون تو
در دین نه ضعیف و خوار و سُستم^۱

او حتی جامع‌الحکمتین را که شرحی بر قصیدهٔ کلامی ابوالهشم جرجانی^۲ - از معتقدان مذهب اسماعیلی - است، به خواهش امیر اسماعیلی مذهب بدخشان، عین‌الدوله ابوالمعالی علی بن اسد بن حارث، تألیف کرد.^۳

بر خلاف عقیدهٔ مؤلف بیان‌الادیان که ناصر خسرو را «صاحب مذهب» می‌خواند.^۴ فرقهٔ «ناصریه» نمی‌باید مسلک خاصی جدای از دعوت فاطمی باشد، چرا که از سراسر دیوان و آثار منثور او سرسپردگی وی به المستنصر بالله - هجدهمین امام و هشتمین خلیفهٔ فاطمی - آشکار است. همچنین او پیش از مرگ المستنصر بالله (م ۴۸۷ ق) درگذشته است (به سال ۴۸۱ ق)، از این‌رو در جریان اشتقاق امامت فاطمی به دو فرقه نزاری و مستعلوی^۵ نبوده تا همانند حسن صباح (م ۵۱۸ ق) جانب نزار را بگیرد و پس از قتل او (در سال ۴۸۸ ق) به فرمان برادرش مستعلی، خود «دعوتی جدید» برانگیزد.^۶

آقای دفتری، گرایش اهالی جیحون علیا به مذهب نزاری را مدت زمانی پیش از سقوط الموت می‌داند،^۷ اما هم‌چنان که می‌دانیم و او نیز بر آن تأکید کرده است، کیش اسماعیلی از

۱. ناصر خسرو، دیوان، ویراستهٔ تقوی، صص ۲۹۷ - ۲۹۸، ویراستهٔ مینوی - محقق، ص ۲۲۱.

۲. دربارهٔ او نک: صفا، ج ۱، صص ۵۲۱ - ۵۳۱.

۳. نک: ناصر خسرو، جامع‌الحکمتین، ص ۱۷.

۴. نک: علوی بلخی، ویراستهٔ دانش پژوه، ص ۷۳.

۵. برای آگاهی از تفصیل این جریان که پس از مرگ المستنصر بالله پیش آمد، نک: دفتری، صص ۲۹۸ - ۳۰۰.

۶. نهضت حسن صباح و نزاریان پس از وی «الدعوة الجدید» نام گرفت، هر چند گویا نزاریان خود عنوان «دعوت جدید» را به کار نبردند و دعوت حسن صباح را در راستای دعوت اصل فاطمی می‌دانستند. نک: دفتری، صص ۳۰۰، ۳۷۰، ۳۸۸، ۴۲۲.

۷. دفتری، ص ۴۹۸.

چند قرن پیش در آنجا شیوع یافته بود. میان اشتقاق اسماعیلیه به دو فرقه نزاری و مستعلوی (در ۴۸۷ ق) تا هنگام سقوط الموت به دست مغولان (در ۶۵۴ ق)، زمانی طولانی — در حدود ۱۶۶ سال — فاصله است. اگر فرض کنیم که اسماعیلیان جیحون علیا ۶۶ سال پیش از سقوط الموت به مذهب نزاری گرویده باشند، باز یکصد سال در این میان باقی خواهد ماند. اینان در این مدت بر چه عقیده‌ای بودند؟ دور نیست که در این مدت طولانی، اسماعیلیان جیحون علیا بی‌خبر و یا بی‌اعتنا به دو دستگی دعوت فاطمی، بر معتقدات داعی بزرگ خویش — ناصر خسرو — پای فشرده باشند. حتی پس از گرویدن نزاریان جیحون علیا به مذهب نزاری نیز، به احتمال قریب به یقین، بنمایه‌های دعوت ناصر خسرو و تأثیر خود را در میان اسماعیلیان نزاری آنجا داشته است، چنان‌که هم امروز نیز آنان برای ناصر خسرو و آثار وی اهمیت ویژه قائل‌اند.

تنها اثر از آثار موجود ناصر خسرو که می‌توان آن را یک اثر صرفاً دینی — و نه چندان آمیخته با کلام و فلسفه — دانست که به کار عامه مردم هم می‌آید، وجه دین^۱ است. وجه دین در واقع کشف الاسرار عبادات و احکام بر اساس تأویل باطنی است. ناصر خسرو در این کتاب — بر خلاف دیگر آثارش — به مقدار قابل توجهی (بیش از چهل مورد) به نقل احادیث از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار و، بیش از همه، امام جعفر صادق (ع) پرداخته و همراه با «عقل»، به «نقل» نیز اهتمام داشته است.^۲

وجه دین هنوز هم یکی از کتب اساسی اسماعیلیان نزاری منطقه جیحون علیاست^۳ و هم چنان‌که آقای دفتری گفته است، یکی از شاهکارهای تأویل باطنی است.^۴

مزار ناصر خسرو در یمگان، از دیرباز مورد احترام اهالی منطقه بوده است. سید عبدالحسین خاتون آبادی در وقایع السنین و الاعوام — ذیل وقایع سال ۴۳۱ ق که وی آن را سال وفات ناصر خسرو می‌داند — می‌گوید که به سال ۱۰۸۲ ق از دو تن از اهالی بدخشان شنیده است که «مداژ علیه ورود مردم است به مزار او از اطراف و اعتقاد بسیاری به او

۱. نام اصیل این اثر — چنان‌که ناصر خسرو خود می‌گوید — «روی دین» است نه «وجه دین». نک ناصر خسرو، وجه دین، ص ۶.

۲. مقصود از «نقل» حدیث است، و گرنه استشهاد و استدلال به آیات قرآن در دیگر کتابهای ناصر خسرو نیز به طرز چشمگیری وجود دارد. اما از آنجا که ناصر خسرو و — همانند دیگر متکلمان اسماعیلی — به تأویل آنها می‌پردازد، می‌توان آیات قرآن را در آثار او از دایره «نقل» خارج ساخت. برای آگاهی از عقاید اسماعیلیه درباره قرآن و تفسیر و تأویل آن، نک: بهرامی، «اسماعیلیه و علوم قرآنی»، پژوهشهای قرآنی، ش ۳۱ و ۳۲.

۳. دفتری، ص ۲۵۳. ۴. همانجا.

دارند.^۱ چنان‌که آقای دفتری می‌گوید، قبر ناصرخسرو در یمگان بر فراز تپه کوچکی در قریه‌ای که اکنون به نام «حضرت سید» معروف است، وجود دارد.^۲ وجه تسمیه این روستا، قاعدتاً باید به خاطر وجود مزار ناصرخسرو در آن باشد.

از قرن‌ها پیش — از زمانی که قزوینی طی سالهای ۶۳۰ تا ۶۷۴ ق آثار البلاد را می‌نگاشت — کسانی در یمگان مدعی بوده‌اند که از اعقاب ناصرخسروند.^۳ امروزه نیز ساکنان محلی قریه «حضرت سید» خود را سید و از اعقاب ناصرخسرو می‌دانند.^۴ هر چند اکنون عدم سیادت ناصرخسرو مسلم گردیده است، اما سیادت او سالها مورد قبول بود و حتی شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز در طبقات اعلام الشیعه آن شجره‌نامه ساختگی را که نسب ناصرخسرو را به امام رضا (ع) متصل می‌سازد، نقل کرده است.^۵ سید حسن تقی‌زاده به امکان «التبایس» نام ناصرخسرو با ناصر علوی (ناصر کبیر) یا سید محمد ناصر علوی و برادرش سید حسن ناصر علوی^۶ — که هر دو شاعر بودند و شرح حال آنها در لباب الالباب عوفی آمده — توجه داده است،^۷ اما بعدها استاد دکتر مهدی محقق به جنبه روحانی «علوی بودن» در نزد اسماعیلیان پرداخت و نسبت «علوی» ناصرخسرو را نه انتسابی «جسمانی»، بلکه «روحانی و معنوی» دانست.^۸

آقای دفتری می‌نویسد: «ساکنان محلی که مقبره را همچون زیارتگاهی پاس می‌دارند و مدعی‌اند که سید و از اعقاب ناصرخسرو هستند، در نهایت شگفتی همه سنیان متعصبی هستند که شدیداً اسماعیلیان بدخشان و جاهای دیگر را از آمدن به زیارت مقبره منع می‌کنند. آنها هم چنین معتقدند که جدشان — ناصر — یک پیر صوفی و مانند خودشان سنی مذهب بوده و هیچ رابطه‌ای با اسماعیلیه نداشته است.»^۹

امروزه، عدم سیادت ناصرخسرو به تحقیق پیوسته و دعوی «اسماعیلی نبودن» او نیز از طنزهای روزگار است! انتساب او به متصوفه نیز، حاصل پیوند مذهب اسماعیلی نزاری با تصوف است که پیش از این از آن سخن گفتیم.

۱. خاتون آبادی، ص ۲۵۸.

۲. دفتری، ص ۲۵۱.

۳. تقی‌زاده، ص «لج»، «لد».

۴. دفتری، ص ۲۵۱.

۵. تهرانی، التبایس فی القرون الخماس (طبقات اعلام الشیعه، ق ۵)، ص ۱۹۸. هم‌چنین، نک: حسینی جلالی، ج ۱، ص ۵۴۰، که به نقل از تهرانی دیگر بار این نسب‌نامه جعلی را یاد کرده است.

۶. بر خلاف نظر عوفی، «سید حسن ناصر علوی» همان «سید حسن غزنوی» نیست. نک: صفا، ج ۲، صص ۵۸۷ - ۵۸۸، ۶۰۸.

۷. تقی‌زاده، ص «ط».

۸. نک: محقق، «مسئله علوی بودن ناصرخسرو»، تحلیل اشعار ناصرخسرو، صص ۳۴۷ - ۳۳۹.

۹. دفتری، ص ۲۵۱.

کتاب‌نامه

- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق السيد احمد الحسينی، قم، مکتبه آية الله المرعشی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۱ ق.
- بهرامی، محسن، «اسماعیلیه و علوم قرآنی»، پژوهشهای قرآنی، ش ۳۱ [صص ۱۹۰ - ۲۰۷] و ش ۱۳۲ [صص ۱۷۸ - ۲۰۱]، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ ش.
- تقی‌زاده، سید حسن، «مقدمه بر دیوان ناصر خسرو»، — ناصر خسرو، دیوان، تصحیح تقوی.
- تهرانی، آقا بزرگ، «ضیاء المقازات فی طرق مشایخ الاجازات»، تطبیق: السيد محمد حسين الحسيني الجلالی، تحقیق احمد محمدرضا الحائری، میراث حدیث شیعہ (به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرايي خويي)، دفتر پنجم، [صص ۴۰۳ - ۵۱۹]، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- ، النابس فی القرن الخامس (طبقات اعلام الشيعه، قرن پنجم)، تحقیق علی نقی منزوی، بیروت، دارالکتب العربی، الطبعة الاولى، ۱۳۹۱ ق.
- حائری، عبدالحسین، حدیث عشق (نکته‌ها، گفت‌وگوها، مقالات)، به کوشش سهل علی مددی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- حسینی، سید احمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- حسینی جلالی، محمد حسین، فهرس التراث، تحقیق محمدجواد الحسينی الجلالی، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- خاتون‌آبادی، سید عبدالحسین، وقایع السنین و الاعوام، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، دارالکتب اسلامیة، چاپ اول، ۱۳۵۲ ش.
- دانش‌پژوه، محمد تقی، «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه خصوصی دکتر اصغر مهدوی»، نسخه‌های خطی، دفتر دوم، [صص ۵۹ - ۱۸۱]، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۱ ش.
- ، «مقدمه و تصحیح باب پنجم بیان الادیان»، فرهنگ ایران زمین، جلد دهم، [صص ۲۸۲ - ۳۱۸]، چاپ اول، ۱۳۴۱ ش.
- دستور خط فارسی، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.
- رازی، سید مرتضی بن داعی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپ اول، ۱۳۱۳ ش.

- رودکی، آثار منظوم، با ترجمه روسی، تحت نظری. براگینسکی، مسکو، آکادمی علوم اتحاد شوروی، چاپ اول، ۱۹۶۴ م.
- شبتری، شیخ محمود، مجموعه آثار، به اهتمام صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، کتابفروشی ابن سینا، چاپ سوم، ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ ش.
- علوی بلخی، ابوالمعالی محمد بن نعمت، بیان الادیان، تصحیح عباس اقبال، تهران، مطبعه مجلس، چاپ اول، ۱۳۱۲ ش.
- ، همان، به اهتمام هاشم رضی، تهران، چاپخانه سپهر، چاپ اول، ۱۳۴۲ ش.
- ، همان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی - محمدتقی دانش‌پژوه، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران، روزنه - دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- ، همان، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، با همکاری قدرت‌الله پیشمازاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- عمادی حائری، سید محمد، «گزارشی از تصحیح زادالمسافر»، آینه میراث، ش ۱۶، [صص ۸۹ - ۹۲]، بهار ۱۳۸۱ ش.
- فاطمی، سید حسن، «مزار شریف در مزار شریف»، گنجینه شهاب (زیر نظر سید محمود مرعشی نجفی)، دفتر دوم، [صص ۲۸۹ - ۲۹۶]، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض، تصحیح میرجلال‌الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ دوم، ۱۳۵۸ ش.
- محقق مهدی، تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۹ ش.
- مرعشی نجفی، سید محمود، «نسخه‌های خطی نفیس خریداری شده»، میراث شهاب، ش ۳۰، [صص ۴۴ - ۷۲]، زمستان ۱۳۸۱.
- مینوی، مجتبی، «ذیل بر دیباچه تقی‌زاده بر دیوان»، ← ناصر خسرو، دیوان، تصحیح تقوی.
- ناصر خسرو، جامع‌الحکمتین، تصحیح هنری کرین و محمد معین، تهران، انستیتو ایران و فرانسه، چاپ اول، ۱۳۳۲ ش.
- ، دیوان، تصحیح سید نصرالله تقوی، با مقدمه سید حسن تقی‌زاده، اصفهان، کتابفروشی تأیید، چاپ دوم، ۱۳۳۵ ش.
- ، همان، تصحیح مجتبی مینوی - مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۳ ش.

- ، زادالمسافرين، تصحيح محمد بذل الرحمن، برلن، مطبعة كاوياني، چاپ اول، ۱۳۴۱ ق.
- ، سفرنامه، به كوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، چاپ ششم، ۱۳۷۵ ش.
- ، وجه دين، تصحيح و تحشیه غلامرضا اعوانی، با مقدمه انگلیسی سید حسین نصر، تهران، انجمن فلسفه ایران، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
- نصر، سید حسین، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم، ۱۳۵۴ ش.

